

## خانواده های روحانی- بازاری، اینگونه ایران راچپاول کردند

**خانواد روحانی- بازاری اینگونه ایران راچپاول کردند هیچ قمه کش، چماقدار و یا لباس شخصی مزاحم آنها نیست، زیرا همه آنها با شعار توسعه اقتصادی در خدمت این چپاول و خیانت ملی اند!**

آیت الله واعظ طبسی که بنیاد رضوی را با ۱۵ میلیارد دلار سرمایه در اختیار دارد، کمتر تمایل دارد مطرح شود مگر زمانی که می خواهد حکم ارتداد و یا فرمان حمله و مقابله صادر کند.

هرکس تاکنون به ارقام و نحوه بدست آوردن ثروت هاشمی رفسنجانی نزدیک شده، اگر بقتل نرسیده باشد زندانی شده است. در دوران ریاست جمهوری او، ایران سالانه ۳ تا ۵ میلیارد از ثقل در ارز ضرر دید.

ثروت اسدالله عسگر اولادی که اجدادش یهودی بودند و بعد مسلمان شدند را، بانکداران بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار تخمین می زنند. حبیب الله عسگر اولادی او را از درون حکومت حمایت می کند.

بنیادهای اسلامی ده تا بیست در صد تولید ناخالص ملی را تشکیل میدهند و سال گذشته ثروت آنها به رقمی معادل ۱۱۵ میلیارد دلار رسید - ناصر واعظ طبسی سرپرست منطقه آزاد تجاری سرخس در مرز ایران با

ترکمنستان را برعهده داشت. او برای مراسم افتتاح پروژه منطقه آزاد تجاری سرخس مبلغ ۲۳ میلیون دلار یک چادر عظیم که در آن مقامات ایرانی و ترکمنستانی حضور داشتند پرداخت.

بنیاد رضوی باخرید املاک و تاسیس بانکهای سرمایه گذاری را( مشترکا با سرمایه گذارانی از عربستان سعودی و امارات متحده عربی) تاسیس کرد. سالی ۲ میلیارد دلار سرمایه کشور به دویی و دیگر مناطق امن منتقل می شود.

محسن رفیق دوست، نخستین وزیر سپاه پاسداران، پس از رفتن از سر بنیاد مستضعفان، بنیاد نور را تاسیس کرد و از راه وارد کردن دارو، مصالح ساختمانی و شکر ۲۰۰ میلیون دلار به جیب زده است.

بنیاد مستضعفان در دهه دوم جمهوری اسلامی، تغییر هویت داد و به بزرگترین مرکز تجاری ایران تبدیل شد.

مجله اقتصادی و معتبر "فوربس"، شاید نخستین نشریه در نوع خود باشد که گزارش مستندی در باره مافیای قدرت و ثروت در جمهوری اسلامی منتشر کرده است. این گزارش در شماره هفته نخست (اول ماه

جولای ۲۰۰۳) انتشار یافت و گمان می رود بخشی از آن گزارش تلویزیونی باشد که شبکه سی بی اس و عده پخش آن را داده بود اما زیر فشار سیاسی و بااحتمال بسیار زیاد با پرداخت رشوه از پخش آن منصرف

شد. آنچه را در زیر می خوانید بخش های اساسی این گزارش منتشر شده بود.

اهمیت این گزارش در آن است که حاصل تحقیق و گفتگوهای در داخل ایران است و تهیه کنندگان آن به همان واقعیاتی دست یافته اند که بندرت در تمام این سالها بدانها توجه شده بود. گزارش را در زیر می

خوانید:

"چه کسی ایران امروز را در کنترل خود دارد؟ مسلمان این شخص محمد خاتمی نیست که دوبار در انتخابات به پیروزی رسید. مجلس اصلاح طلبان هم کشور را تحت کنترل خود ندارد. حتی رهبر کشور، آیت الله خامنه

ای که بعنوان روحانی ای نه چندان برجسته ۱۴ سال پیش به جانشینی آیت الله خمینی رسید نیز در کنترل کشور نقشی ندارد. قدرت واقعی در حقیقت در دست تعدادی روحانی و وابستگان آنهاست که در سالهای

اخیر به ثروتی افسانه ای دست یافته اند اقتصاد فعلی ایران شباهت زیادی به اقتصاد سرمایه داری روسیه پس از فروپاشی شوروی سابق دارد. پس از انقلاب ۱۹۷۹ روحانیون هر چه را که دارای ارزش بود- از

بانکها، هتل ها، کارخانه های اتومبیل سازی گرفته تا صنایع شیمیایی، داروسازی و لوازم مصرفی- از آن خود کردند. آنچه که ایران را در اینمورد شاخص نشان می دهد این است که این سرمایه ها به بنیادهای

خیریه که توسط روحانیون اداره می شد منتقل گردید. براساس گفته تجار و مدیران اجرایی سابق یکی از همین بنیادها، بنگاه های خیریه در حال حاضر در خدمت مالی روحانیون و حامیان آنها قرار دارند.

در ایران فقط برنامه های اتمی بعنوان راز وجود ندارد. در این کشور سلاح مخفی دیگری نیز وجود دارد بنام دیکتاتوری. همه مصاحبه هانی که با صاحبان مشاغل، تجار، اقتصاد دانان و وزرای سابق و دیگر مقامات

رسمی عالیرتبه دولتی انجام گرفته افشاگر همین واقعیت است. اینکه ایران توسط یک دولت سایه اداره می شود و از طریق سیاست خارجی سایه به گروه های تروریستی در خارج از کشور کمک های مالی می رساند.

اقتصاد این دیکتاتوری تحت سلطه امپراطوری های سایه قرار دارد و قدرتش از سوی ارتش سایه حمایت می شود.

دست بر قضا، زبردست ترین فردی که استادانه این ساختار قدرت را بکار گرفته است شخصیت شناخته شده ایست بنام هاشمی رفسنجانی. او پدر برنامه های خصوصی سازی ایران به حساب می آید. در دوران ریاست جمهوری وی بازار سهام احیاء شد، تعدادی از شرکت های دولتی به خودی ها فروخته شد، تجارت خارجی لیبرالیزه شد و بخش صنعت نفت بر روی شرکت های خصوصی گشوده شد. به گفته اعضای مخالف اتاق بازرگانی ایران، بسیاری از املاک مرغوب و همینطور قراردادهای پرمفعت در دست روحانیون و وابستگان و همچنین خانواده رفسنجانی قرار گرفت که تا پیش از انقلاب باغ کوچک تولید پسته را مالک بود.

رضا که نخواست نام خانوادگی اش افشاء شود و بعنوان کسی که با برداران رفسنجانی در اوایل دهه هفتاد در دانشگاه تهران درس می خوانده می گوید: آنها آدم های پولداری نبودند، از اینرو به سختی کار می کردند و حتی با تدریس امور مذهبی به دانشجویان و آماده کردن آنها برای گذراندن امتحانات خود پول دست و پا می کردند.

## پس از انقلاب

انقلاب ۱۹۷۹ خانواده رفسنجانی را به سوی تجارت سوق داد. یکی از برداران رفسنجانی رئیس بزرگترین معدن مس ایران شد، دیگری ریاست رادیو تلویزیون این کشور را در دست گرفت.

برادر زن رفسنجانی و یا شوهر خواهرش فرماندار کرمان شد و پسر عمو یا پسر خاله اش رئیس شرکتی که کارش صادرات پسته است و ۴۰۰ میلیون دلار سرمایه دارد. برادر زاده یا خواهر زاده او و یکی از پسرانش مناصب کلیدی را در صنعت نفت ایران در اختیار دارند و پسر دیگر او رئیس شرکت سازنده مترو ایران است که تا کنون ۷۰۰ میلیون دلار در این زمینه مصرف شده است. گفته می شود که خانواده رفسنجانی صاحب یکی از بزرگترین شرکت های نفتی در ایران، کارخانه مونتاژ اتومبیل های کره ای "دی وو" و بهترین خط هوایی خصوصی است شایعات در ایران ثروت خانواده هاشمی رفسنجانی را بیشتر از اینها می داند. براساس یکی از این شایعات این خانواده میلیاردها دلار پول در بانک های سوئیس و لوکزامبورگ ذخیره کرده اند؛ بعلاوه کنترل اسکله های مربوط به مناطق آزاد اقتصادی در خلیج فارس و مالکیت هتل های سواحل دубی، گوا و تایلند نیز در اختیار آنهاست.

برخی مایملک خانواده رفسنجانی در معرض دید همگان قرار دارد. جوان ترین فرزند رفسنجانی بنام یاسر ۳۰ هکتار زمین در لواسان در شمال تهران دارد؛ جانی که قیمت هر هکتار زمین به ۴ میلیون دلار بالغ می شود. اما یاسر این پولها را از کجا بدست آورده است؟ او یک تاجر درس خوانده بلژیک است که کارخانه صادرات وارداتی را در اختیار دارد که کارش تولید غذای کودک، آب آشامیدنی در بطری و ماشین سازی صنعتی می باشد.

## ۵۰ خانواده

انتقادهایی که به ثروت اندوزی خانواده رفسنجانی می شود هرگز در جانی بطور رسمی منتشر نشده است. یک روزنامه نگار که بخود این جرات را داد تا در مورد بده بستان های مخفی رفسنجانی و نقش وی در به قتل رساندن مخالفین تحقیق کند درحال حاضر در زندان بسر می برد (اکبر گنجی). وی آدم خوش شانسی بشمار می رود زیرا دخالت در این نوع امور سیاسی و حکومتی در ایران می تواند به مرگ منجر شود.

پنجسال پیش، تهران به خاطر قتل روزنامه نگاران و فعالین مبارزه با فساد به لرزه در آمد. حمله به محل خواب دانشجویان، سرانجام به اعدام و ناقص العضو شدن عده ای از معترضین ختم شد.

تا چند سال پیش ساده ترین راه برای ثروتمند شدن تجارت ارز خارجی بود. این تجارت تجارت راحتی بود. کافی بود شما می توانستید دلار را به قیمت ۱۷۵۰ ریال بخرید و آن را به هشت هزار ریال بفروشید. حتی کافی بود تا از طریق برخی افراد آشنا جواز واردات می گرفتید.

سعید لیلان اقتصاد دانی که در حال حاضر با بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی کار می کند می گوید: "تخمین می زیم در یک دوره ۱۰ ساله، ایران بین ۳ تا ۵ میلیارد دلار در سال از ثقلب در خرید و فروش ارز ضرر دید. منافع حاصل از خرید و فروش ارز به سوی پنجاه خانواده سرازیر شد."

یکی از خانواده ها، خانواده عسکراولادی است که اجدادش یهودی بودند و به اسلام روی آوردند. اسدالله عسکراولادی (نایب رئیس اتاق بازرگانی) به صادرات پسته، زیره، میوه خشک، میگو و خاوریار و واردات شکر و لوازم خانگی اشتغال دارد. بانکداران ایرانی ثروت او را بالغ بر چهار صد میلیون دلار تخمین می زنند. حبیب الله عسکراولادی برادر بزرگ اسدالله لاجوردی که در دهه هشتاد وزیر تجارت و مسنول توزیع کارت بازرگانی بود اسدالله را یاری می کند. او دبیرکل حزب سیاسی حاکم بنام "موتلفه اسلامی" است. وی همچنین همتای "مارک ریج" تاجر کالانی بود که به ایران کمک کرد تا تحریم های امریکا را دور بزند.

بخش دیگر اقتصاد ایران متعلق به بنیادهای اسلامی است که ده تا بیست در صد تولید ناخالص ملی را تشکیل میدهند و سال گذشته به رقمی معادل ۱۱۵ میلیارد دلار رسید. بنیادها نتیجه مصادره اموال و کارخانجات افراد ثروتمند رژیم گذشته بود. ماموریت آنها تقسیم دوباره ثروت های فوق بین مردم مستضعف بود. برای مدت یک دهه بنیادهای اسلامی از پولهای بدست آمده مسکن برای کم درآمدها ساختند و کلنیک های درمانی تاسیس کردند، اما پس از درگذشت آیت الله خمینی در سال ۱۹۸۹ آنها ماموریت گذشته خود را فراموش و مبدل به مراکز فعالیت های تجاری شدند.

این بنیادها تا این اواخر از پرداخت مالیات، تعرفه گمرکی برای ورود کالا و بسیاری از مقررات دولتی معاف بودند. آنها از طریق بانکهای دولتی به ارزهای خارجی دسترسی مستقیم داشتند. آنها اجباری برای پاسخگویی به بانک مرکزی، وزارت دارایی و نهادهای دیگر دولتی در خود نمی دیدند. این بنیادها رسماً تحت نظر رهبری قرار دارند و بدون هرگونه نظارت و بازرسی، تنها خود را به خدا پاسخگو می دانند.

براساس سنت شیعه، تجار و کسبه باید بیست در صد سود خود را به مسجد محل و یا روحانی که از وی تقلید می کنند تحویل دهند تا برای کمک به فقرا مورد استفاده قرار گیرد، اما بنیادها بر عکس به باجگیرهایی که به زور از شرکت ها اخاذی می کنند تبدیل شدند. تقریباً تمامی شهرهای ایران بنیادهای خود را دارند که وابسته به روحانیون محلی اند. یک اقتصاد دان مخالف حکومت که نخواست نامش فاش شود گفت:

"بسیاری از کسبه جزء از این گله دارند که به محض بدست آوردن اندکی درآمد، روحانیون محلی به سراغشان می آیند و برای سازمان و بسیج محلی تقاضای اعانه می کنند. اگر شما در مقابل این خواسته مقاومت کنید، متهم می شوید که مسلمان خوبی نیستید. تعدادی شاهد در این مورد تراشیده می شود تا شهادت دهند که شما به حضرت محمد اهانت کرده اید و به این ترتیب شما روانه زندان خواهید شد."

سازمان های خیریه، انسان را به یاد شرکت های چند ملیتی می اندازد. بنیاد مستضعفان و جانبازان دومین شرکت معظم تجاری است که پس از شرکت ملی نفت ایران قرار دارد. این بنیاد تا این اواخر توسط محسن رفیق دوست اداره می شد. رفیق دوست که پسر یک تاجر سبزی و میوه است، بخاطر اینکه رانندگی اتومبیل آیت الله خمینی را پس از بازگشت به ایران داشت توانست اعتباری برای خود کسب کند.

اوبه سمت وزیر سپاه پاسداران و کمیته ها منصوب شد. او بعدها نقش مهمی در سرکوب نیروهای سیاسی و خرید اسلحه مورد نیاز ایران برای جنگ در عراق بطور قاچاق داشت. زمانی که رفسنجانی در سال ۱۹۸۹ به ریاست جمهوری رسید، رفیق دوست ریاست بنیاد مستضعفان را که چهار صد هزار کارگر و بیش از ده میلیارد دلار سرمایه داشت بر عهده گرفت. در میان دارایی های این بنیاد باید از هتل های هایت و هیلتون در تهران، شرکت نوشابه سازی زم زم (که زمانی پپسی نامیده می شد)، یک خط کشتیرانی بین المللی با شرکت های تولید محصولات نفتی و سیمان، ماشینهای کشاورزی و معاملات املاک نواحی اطراف تهران نام برد.

در تنوری بنیاد مستضعفان یک سازمان رفاه اجتماعی بشمار می رود. در سال ۱۹۹۶ این بنیاد با گرفتن پول از دولت توانست مخارج رفاه اجتماعی را جبران کند. بزودی این بنیاد از مسئولیت هایش به عنوان یک سازمان اجتماعی فاصله گرفت و تبدیل به یک شرکت معظم تجاری شد که مالک آن حدس بزنید چه کسی بود؟ جواب این سؤال روشن نیست.

ما از عباس ملکی مشاور سیاست خارجی رفسنجانی پرسیدیم که دلیل وجود این بنیاد چیست؟ او گفت: "نمی دانم. از رفیق دوست بپرسید!"

یک تاجر که کارش بستن قراردادهای تجاری با کشورهای خارجی برای بنیادها بود، تصویر گویایی از فعالیت های این بنیادها ترسیم کرد. او گفت:

"سازمان هانی مثل بنیاد مستضعفان، صندوق های عظیم پول نقد هستند که از طریق آن ها روحانیون حکومتی حمایت می شوند. این حمایت می خواهد صرف اختصاص اتوبوس برای آوردن هزاران کشاورز برای شرکت در تظاهرات مذهبی در تهران باشد یا بسیج حزب الله برای حمله به دانشجویان."

این تاجر می گوید که جریان کار بدین قرار است: "بعضی از این خارجی ها می آیند و به رئیس بنیاد پیشنهاد عقد قرار داد می دهند. رئیس می گوید: "پیشنهاد شما خوب است، با آن موافقم. در مورد جزئیات آن با مدیر من صحبت کنید. فرد خارجی می رود به سراغ مدیر و مدیر به او می گوید: همانطور که احتمالاً خبر دارید، در اینجا دو نوع اقتصاد داریم. اقتصاد رسمی و اقتصاد غیر رسمی. برای اینکه در کارتان به موفقیت دست یابید بهتر است بخشی از اقتصاد غیر رسمی باشید. بنابراین باید ودیعه ای به این مقدار و به شماره حساب زیر در بانکی در خارج از کشور واریز کنید تا قرار داد به مرحله اجرا در آید."

در حال حاضر رفیق دوست ریاست بنیاد نور را برعهده دارد که صاحب بلوک های آپارتمانی است و از راه واردات مواد دارویی، شکر و مصالح ساختمانی ۲۰۰ میلیون دلار به جیب زده است. او در کوچک نشان دادن میزان ثروت خود بسیار تیز و تند است. می گوید:

"اگر اسلام به خطر بیفتد، دوباره وارد میدان شده و نقش مهم اجرایی به عهده خواهم گرفت."

به همین دلیل است که وی به ذخائر سری پول که می تواند در صورت نیاز از آنها استفاده کند دسترسی دارد. شاید وقتی که رفسنجانی اخیراً اعلام داشت که جمهوری اسلامی نیاز دارد که سرمایه عظیمی به عنوان ذخیره مالی در اختیار داشته باشد، منظورش همین بود. اما چه کسی مشخص می کند که اسلام در خطر قرار گرفته است؟ رفیق دوست به عنوان وزیر سپاه پاسداران در دهه هشتاد، نقش کلیدی در حمایت از حزب الله لبنان بازی کرد که به آدم ربانی خارجیان؛ هواپیما ربانی، بمب گذاری در اتومبیل ها، حمل و نقل هرونین و نیز ابداع بمب گذاری انتحاری اشتغال داشت.

بنابر گفته "گریگوری سالیوان" سخنگوی دفتر امور خاور نزدیک در وزارت امور خارجه امریکا: بنیادها وسایل حمل و نقل تمام عیاری برای حمل سیاست خارجی سایه در ایران هستند. (یکی از این بنیادها (۱۵ خرداد) برای اجرای قتل سلمان رشدی توسط آیت الله خمینی مبلغ ۲۸۸ میلیون دلار تخصیص داد). هر بار که یک مزنون عملیات تروریستی در عربستان سعودی، اسرائیل و یا آرژانتین به ایران می گریزد، دولت ایران دخالت خود را در این مورد انکار می کند. وزارت امور خارجه معتقد است که عملیات تروریستی ممکن است با حمایت یکی از همین بنیادها و واحدهای شبه مستقل سپاه پاسداران انجام شود. اگر کسی به القاعده در ایران کمک می کند، سپاه پاسداران بهترین جانی است که باید به آن مشکوک شد.

بنیادها در ایران از قوانین خاص خود پیروی می کنند. بزرگترین بنیاد خیریه (حدائق در رابطه با املاکی که در اختیار دارد) بنیاد قدس رضوی است که قدمت آن به چند قرن می رسد. این بنیاد مسئول نگاهداری حرم اما رضاست و در شمال مشهد قرار دارد. این بنیاد توسط یکی از محافظه کاران معروف ایران بنام آیت الله واعظ طبسی اداره می شود که سعی دارد تا زیاد مطرح نشود، اما گهگاه که لازم باشد دستور قتل ملحدین و دیگر مخالفان رژیم مذهبی را صادر می کند.

بنیاد رضوی صاحب املاک وسیعی در سراسر ایران است که از آن جمله می توان به هتل ها، کارخانجات، مزارع و معادن آن اشاره کرد. تقریباً غیر ممکن است که بطور دقیق سرمایه این بنیاد را محاسبه کرد، اما گفته می شود که این سرمایه بیش از ۱۵ میلیارد دلار است. این بنیاد همچنین از کمک های مالی میلیونها زائر که هر ساله برای زیارت به این مرقد می آیند نیز تغذیه می شود. اما هیچکس نمی داند که چه بر سر میلیونها - شاید هم میلیاردها- دلاری می آید که این بنیاد هر ساله به در آمدش اضافه می شود. آنچه که مشخص است تمام این پولها صرف تعمیر و نگهداری مساجد، گورستانها، مدارس مذهبی و کتابخانه ها نمی شود. در طول دهه گذشته، بنیاد رضوی دست به خرید مشاغل و املاک زده و بانکهای سرمایه گذاری (مشترکاً با سرمایه گذارانی از عربستان سعودی و امارات متحده عربی) را تاسیس کرده که از طریق در آمد آنها برنامه های خانه سازی و قراردادهای بزرگ خارجی را امکانپذیر ساخته است.

نیروی محرکه در پشت تجارتي کردن بنیاد رضوی ناصر واعظ طبسی پسر آیت الله می باشد که مسنولیت منطقه آزاد تجاري سرخس در مرز ایران با ترکمنستان را برعهده داشت. در دهه ۱۹۹۰ بنیاد رضوی صدها میلیون دلار پول جهت بنای یک هتل بین المللی و ساختمان های اداری نمود. این بنیاد برای مراسم افتتاح این پروژه مبلغ ۲۳ میلیون دلار به یک شرکت سونسی برای ساخت یک چادر عظیم که در آن مقامات ایرانی و ترکمنستانی حضور داشتند پرداخت کرد.

اما همه چیز ناگهان بهم ریخت. در جولای ۲۰۰۱ ناصر طبسی به عنوان مدیر منطقه آزاد تجاري از کار برکنار شد و دو ماه بعد به جرم تقلب در شرکت المکاسب که مقر آن در دوبي قرار دارد بازداشت و آزاد شد. جزئیات این تقلب روشن نشد، اما چهار ماه پیش دادگاه عمومي تهران نتیجه گرفت که ناصر طبسی از قوانین تخطی نکرده و آزاد می باشد.

تعداد اندکی از افرادی مثل ناصر واعظ طبسی به محکومیت و مجازات می رسند. در میان این تعداد اندک باید به یک روحانی محافظه کار بنام هادی غفاری اشاره کرد که متخصص مصادره اموال بود و شرکتی مثل ستاره که کارش تولید جوراب های زنانه بود را با قیمت خوب بفروش رساند و منافی به جیب زد. وی در اوائل دهه ۱۹۹۰ به جرم اختلاس محکوم گردید.

در این میان باید گفت که روحانیون نخبه در حاکمیت ایران با اعمال خود موجب فقر عظیم در کشور شده اند. ایران با در دست داشتن ۹ درصد از نفت و ۱۵ درصد گاز طبیعی جهان باید کشوری ثروتمند باشد. این کشور دارای جوانانی تحصیل کرده است و سنتی کهنه در ابزار سازی و تجارت بین المللی دارد. اما درآمد ناخالص ملی ایران در حال حاضر هفت درصد کمتر از دوران رژیم گذشته است. اقتصاد دانان ایران همچنین می دانند که هر ساله تا حدود ۲ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج و به کشورهایانی مثل دوبي و دیگر مناطق امن جهان سرازیر می شود. به این ترتیب نباید تعجب کرد که چرا دانشجویان بعنوان اعتراض به خیابان ها می ریزند.